

متن پرسش

با سلام و خسته نباشید. از استاد سوال دارم که آیا در مسیر سلوک انسان درد دل کردن برای خلق منع شده یا خیر؟ من بسیار اهل گفتگو و درد دل با خلق بودم و بعد از مدتی از مجراهای مختلف مطلع شدم که این مسئله باید اختصاص به درگاه خدا و معصومین یابد و انگار که از خصائص مومنین این نیست که برای خلق خیلی وصف حال کنند. مدتی است که تصمیم بر این گرفته ام که هر مشکلی برایم پیش می آید در اوقات سفارش شده با خدا و ائمه اطهار مطرح کنم. ولی جناب استاد، در این مدت آنقدر به من فشار وارد شده که احساس می کنم دچار حالتی از قبض شده ام. حتی اخیرا بسیار هم پرخاشگر شده ام. بسیار گریه می کنم و نگرانم که واقعا دچار مشکلاتی نظیر افسردگی شوم. از طرفی به خود می گویم شاید اول راه است و باید پایداری کنم تا نفس من صبر را یاد بگیرد و اینقدر برای همه سفره دل باز نکند چرا که درد دل کردن برای خلق انگار نتیجه ای جز خواری به دنبال ندارد و گفتگو برای خداوند و ائمه اطهار همیشه برکات فراوانی دارد. اما می ترسم نکند که برای من زود باشد یا شاید دارم افراط می کنم. حالا اصلا می خواهم بدانم این مسئله در فرهنگ سلوکی و عرفانی تحت نور شریعت محمدی چه جایگاهی دارد. حقیقتش من خودم روانشناس هستم و در حرفه من بسیار سفارش می شود که مردم خود را نزد یک متخصص تخلیه کنند و اجازه ندهند که فشارها از درون آن ها را مبتلا به اختلالات روانی کند. اما من هیچ گاه حرفه خود را به دینم ترجیح ندادم و نمی خواهم بدون اجازه شریعت و با مجوز تئوریسین هایی که معلوم نیست چقدر مهذب بوده اند دست به هر کاری بزنم. مثلا در رشته ما توصیه می شود که متخصصان بهداشت روانی از جمله روانشناسان خودشان روانکاو خصوصی داشته باشند و اضطراب های خود را هر هفته با او درمیان بگذارند تا بتوانند در نقش خود کمک کننده تر باشند. من تا به حال بسیار در برابر این آموزه ها مقاومت کرده ام ولی اخیرا به دلیل مشکلات و شدایدی که در زندگی برایم پیشامد نموده هر از گاه وسوسه می شوم که در ازای پرداخت پول به یک روانکاو از او بخواهم که فقط به حرف های من گوش بسپارد تا کمی آرام شوم. چون آن ها انصافا در این زمینه بسیار خوب کار کرده اند. به خوبی گوش می دهند و همدلی می کنند چنانکه انگار بار خود را در نزد آن ها زمین می گذاری. من خودم هر گاه در ارتباط با مراجعان سعی در خوب گوش کردن و همدلی کردن می کنم واقعا برخی از مشکلات آن ها برایشان آسان می شود. ولی من مطمئن نیستم که اگر خواهان یک زندگی سلوکی باشیم این تایید می شود یا خیر. خواهشمندم مرا راهنمایی بفرمایید

- باسمه تعالی: سلام علیکم: آنچه در شریعت الهی نهی شده کثرت کلام است و زیادحرف زدن تا آنجایی که سالکان کوی دوست، سنگریزه‌ای در دهان می‌گذارند تا سکوت‌شان بر سخن‌گفتن‌شان غلبه کند. از طرفی اگر کسی را پیدا کردید که با عرض حال کردن می‌تواند تذکرات مناسبی به شما بدهد این کار نه تنها مذموم نیست بلکه مفید هم هست و در این رابطه فکر می‌کنم قسمت آخر سؤال‌تان کار درستی باشد که با همکاران خود احوالات‌تان که مربوط به حرفه‌تان می‌باشد را در میان بگذارید و از تجربه‌های آن‌ها استفاده کنید. آنچه از آن نهی شده سخن‌گفتن‌های بیهوده است که حضرت امام روح‌الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در شرح حدیث «جنود عقل و جهل» بدان پرداخته‌اند و بنده مختصری از آن سخن را خدمت‌تان عرض می‌کنم: («الْكَلَامُ بَيْنَ خَلَّتِي سَوْءٍ هُمَا الْإِكْتَارُ وَ الْإِفْلَالُ فَالْإِكْتَارُ هَذَرٌ وَ الْإِفْلَالُ عِيٌّ وَ حَصْرٌ » سخن گفتن میانه دو خوی بد است که آنها پرگوئی و کم گوئی است، پس بسیار گوئی بیهوده [گوئی است و کم گوئی عاجز بودن و درمانده شدن در گفتگوست] (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۲۱۲) «صمت» عبارت از سکوت است، لکن مقصود سکوت مطلق نیست؛ زیرا که سکوت مطلق از جنود عقل نیست و افضل از کلام نیست، بلکه کلام در موقع خود افضل از سکوت است؛ زیرا که به کلام، نشر معارف و حقایق دینیّه و بسط معالم و آداب شریعت شود، و خدای تعالی متّصف به تکلم است، و از اوصاف جمیله او «متکلم» است. از این جهت، در مقابل صمت در این روایت تکلم را قرار نداده، بلکه هَذَرًا، که عبارت از هذیان است و تکلم [به چیزهای بی‌معنی لا طائل است، قرار داده. پس، آنچه از جنود عقل است، و در شرع و عقل مورد تحسین است، سکوت از هذیان و هذر است. و البته این سکوت و حفظ زبان از لغو و باطل، از فضایل و کمالات انسانی است؛ بلکه اختیار زبان را داشتن و این مار سرکش را در تحت اختیار درآوردن از بزرگترین هنرمندی‌ها است که کمتر کسی می‌تواند به آن موفق شود، و اگر کسی دارای چنین قدرتی شد، از آفات و خطرات بسیاری محفوظ ماند؛ زیرا که زبان دارای آفات و خطرات بسیاری است؛ بعضی برای آن قریب بیست آفت ذکر کردند و شاید از آن هم بیشتر باشد. .. و در تحت اختیار آوردن زبان از مشکلترین امور است، و اهل ریاضت سکوت را بر خود حتم می‌داشتند؛ چنانچه خلوت را نیز اهمیت می‌دادند برای همین نکته. با آن که در معاشرات با اهل معرفت و دانشمندان و اهل حال و ریاضت، فوائد بیشمار و عوائد بسیار است، و در اعتزال، حرمان از معارف و علوم بسیار است، و خدمت به خلق- که از افضل طاعات و قربات است- نوعاً با معاشرات و آمیزش دست دهد؛ لکن چون آفات معاشرت بسیار است و انسان نمی‌تواند نوعاً خود را از آن حفظ کند، مشایخ اهل ریاضت اعتزال را ترجیح دهند بر عشرت. و حق آن است که انسان در اوائل امر که اشتغال به تعلّم و استفاده دارد، باید معاشرت با دانشمندان و فضلا کند، ولی با شرایط عشرت و مطالعه در احوال و اخلاق معاشرین. و در بدایات سیر و سلوک و اواسط و اوائل نهایات نیز از خدمت مشایخ و بزرگان اهل حال باید استفاده کند، پس ناچار به عشرت است. و چون به نهایات رسید، باید مدتی به حال خود پردازد، و اشتغال به حق و ذکر حق پیدا کند. اگر در این

اوقات، «خلوت با حق» با «عشرت» جمع نشود، باید اعتزال کند تا کمال لایق از ملکوت اعلا بر او افزوده شود. و چون حال طمأنینه و استقرار و استقامت در خود دید، و از حالات نفسانیه و وساوس ابلیسیه مطمئن شد، برای ارشاد خلق و تعلیم و تربیت بندگان خدا و خدمت به نوع، به آمیزش و خلطه پردازد، و خود را مهیا و آماده کند که تا می‌تواند از خدمت به بندگان خدا بازنشیند. و همین طور این دستور کلی است برای صمت و سکوت و تکلم و ارشاد، که در اوائل امر که خود متعلم است، باید به بحث و درس و تعلم اشتغال پیدا کند، و فقط از کلمات و اقوال لغو و باطل خودداری کند. و چون کامل شد، به تفکر و تدبیر اشتغال پیدا کند، و زبان از کلام به غیر ذکر خدا و آنچه مربوط به اوست بریندد تا افاضات ملکوتی بر قلب او سرشار شود. و چون وجود او حقانی شد، و از گفتار و اقوال خود مطمئن شد، به سخن آید و به تربیت و تعلیم و دستگیری مردمان برخیزد، و لحظه [ای] از خدمت آنان ننشیند تا خدای تعالی از او راضی شود، و در شمار بندگان مرتبی او را قرار دهد و خلعت معلمی و مرشدی را به قامت او راست کند و اگر نقصی در این میان داشته باشد، به واسطه این خدمت، خداوند تعالی جبران کند. اخبار شریفه در این باب بقدری زیاد است که در این مختصر ننگند، و ما به ذکر چند حدیث قناعت می‌کنیم: پیغمبر خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- در جمله وصیتهای به اباذر فرمود: «ای ابو ذر! گفتار خوب بهتر است از سکوت، و سکوت بهتر است از گفتار شرّ. ای ابا ذر! واگذار کلام زیادی را؛ و بس است تو را از سخن، آنچه تو را به حاجت برساند. ای ابا ذر! کفایت می‌کند در دروغ گوئی مرد، این که هر چه شنید نقل کند. ای ابا ذر! همانا هیچ چیز [بیشتر] از زبان، استحقاق زندان طولانی ندارد. ای ابا ذر! خداوند نزد زبان هر گوینده ایست، پس از خدا باید بترسد انسان، و باید بداند چه می‌گوید». و از حضرت امیر المؤمنین در نهج البلاغه منقول است که: «خیر نیست در سکوت از کلمات حکمت‌آمیز؛ چنانچه خیر نیست در سخنان از روی جهالت». و فرموده: «کسی که کلامش زیاد شد، خطائش زیاد شود. و کسی که خطائش زیاد شد، حیائش کم می‌شود. و کسی که حیائش کم شد، و رعش کم می‌شود. و کسی که رعش کم شد، قلبش می‌میرد. و کسی که قلبش مرد، داخل آتش می‌شود». و هم از آن حضرت منقول است که: «زبان، سبب درنده است اگر کنترل نکنی آن را می‌درد». و فرمود: «وقتی که عقل کامل شود کلام کم شود». همانا زبان، سبب عفور است؛ اگر او را رها کنی، زخم می‌زند. چه بسا کلمه [ای] که سلب نعمت کند! و کسی که لجام خود را رها کند می‌کشاند او را به سوی هر کراهت و فزیحتی. پس، از آن خلاصی ندارد در روزگار مگر با غضب خدا و ملامت مردم و نیز از آن حضرت منقول است که: «کسی که حفظ کند زبان خود را، ستر کند عورت او را». و از رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- منقول است که فرمود: «زیاد سخن نگوئید به غیر ذکر خدا؛ زیرا که کلام به غیر ذکر خدا قساوت قلب می‌آورد. همانا دورترین مردم از خدا قلب با قساوت است». است؛ و «هذر» و هذیان از جنود جهل و ابلیس و از فطریات محجوبه است سکوت از باطل و لغو و خودداری از هذیان و هذر اعانت کند انسان را بر تفکر و اشتغال به باطن، و معین او شود در تصفیه و تنزیه از کدورات، و او را به مبدأ کمال- که مورد عشق فطرت است- نزدیک کند، و خار طریق را از میان بردارد، از این جهت

«صمت» از لوازم فطرت مخموره و از جنود عقل و رحمان است. و هذیان و هذر و لغو و باطل که انسان را از کمال مطلق دور کند، و به طبیعت و احکام آن نزدیک کند، مورد تنفّر فطرت است، و واسطه احتجاب آن از مبدأ کمال است. و چون نفس از فطرت اصلیه خود محتجب شود، و به طبیعت و آمال آن پیوسته گردد، در این حال احتجاب، حبّ کاذب پیدا کند به لغو و باطل، چون اشتها کاذبی که مریض به طعام مضرّ پیدا کند. و چون از احتجاب بیرون آید می‌فهمد که آنچه مورد علاقه طبیعیّه در این حال بوده، مورد تنفّر فطرت است، و آنچه را از ذکر و فکر و صمت و خلوت، مورد تنفّر بوده، محبوب فطرت است. موفق باشید